

# آمریکای لاتین بین پوپولیسم و امپریالیسم

به نقل از نشریه « چشم اندازهای انقلابی»، ارگان « سازمان کارگران کمونیست»، شماره 38 بهار 2006

نویسنده: جاک، مترجم: سعید سالک

بعنوان مقدمه: این مقاله همانگونه که ملاحظه میکنید، در سال 2006، نوشته شد و چند هفته بعد نیز به فارسی ترجمه گشت. اما متأسفانه بعلت اشکالات (تایپی)، فهمیدن سطوری از مقاله خواننده را با مشکل روبرو مینمود. با پوزش از خواننده گان عزیز از این بابت. تصحیح شده ی آن هم اکنون در اختیار شماست. متن اصلی انگلیسی این مقاله در سایت [www.leftcom.org](http://www.leftcom.org) موجود است.

درست زمانیکه قدرت نظامی آمریکا در جهان در حال پیش رویست، پیروزی و استقرار دولتهای " چپ"، در چند کشور آمریکای جنوبی و کارائیب — کشور های زیر گوش آمریکا — مسائل جدیدی برای این کشور بوجود آورده اند. آیا آمریکا در حال از دست دادن سیطره خود بر این کشور هاست؟

بدنبال پیروزی به اصطلاح " حزب کارگران " تحت رهبری لوئیز اینا کیو " لولا " داسیلوا، در برزیل، دفاع موفقیت آمیز " چاوز " از رژیم اش در ونزوئلا در فراندم وسیع سال 2004 در مقابل کودتای تدارک دیده شده توسط آمریکا، بعلاوه پیروزی انتخاباتی گوتی رز در اکوادور، وازکیوز در اوروگویه، کرچ نر در آرژانتین، مورالس در بولیوی و میچل باچلت در شیلی در چند ماه گذشته، بنظر میرسد که سیمای سیاسی آمریکای لاتین در حال تغییر است. پیروزی اوه مورالس در انتخاباتی که او شدیداً علیه آنچه که به اصطلاح " توافق واشنگتن " در به اجراء گذاشتن سیاست های نئو- لیبرالیسم معروف گشته، به پیش برد، در حقیقت ششمین پیروزی انتخاباتی ریاست جمهوری در آمریکای لاتین، در طول هفت سال گذشته بود.

## ریاکاری آمریکا

دولت آمریکا زیر بار این واقعیت که سیاست های بازار آزاد کنترل نشده تا چه حد برای آمریکای لاتین فاجعه انگیز است، نمی رود. در ماه نوامبر وقتیکه بوش بهدفع کسب موافقت " قرارداد تبادل آزاد تجاری با ایالات متحده " (F.T.T.A.A)، یا ( به زبان اسپانیایی ALCA )، به آمریکای جنوبی سفر نمود، او در این سفر نه تنها با اعتصابات و تظاهرات شدید مردم در آرژانتین و برزیل روبرو گشت، بلکه همچنین دریافت که شماری از سران دولت های آمریکای لاتین نیز در زمره مخالفین سر سخت آمریکا میباشند. رهبران آرژانتین، برزیل، پاراگویه، ارورگویه — کشورهای موسوم به مرکاسور — (1)، و ونزوئلا اعلان کردند که: " شرایط برای دست رسی به موافقت نامه تجارت آزاد متعادل و عادلانه که بی نیاز از سوبسیدها بوده و قابل دست رسی به بازارهای عاری از عملکردهای غیر متعارف باشد، وجود ندارد."

بر کسی پوشیده نیست که از نظر سران این کشورها، این آمریکا ست که دست به " عملکردهای غیر متعارف " میزند. با توجه به اینکه در طول چند دهه گذشته آمریکای لاتین میدان آزمایش اعمال سیاستهای نئو- لیبرالی بوده که چیزی بجز فاجعه ی اجتماعی برای اکثریت ساکنین این قاره بیار نیآورده است، اتخاذ چنین موضع ای از جانب سران این کشورها، تعجب برانگیز نیست. در " ماردل پلاتا " ( آرژانتین )، بوش سعی کرد تا با کارت " دموکراسی و آزادی " یعنی همان کارتی که در خاور میانه برای توجیح سیاست های " تغییر رژیم " بکار میگیرد، بازی کند. اما، بازی با کارت دموکراسی و آزادی توسط بوش آنها در قاره ایکه آمریکا خود عامل توطئه سرنگونی دولتهای بر طبق اصول و موازین دموکراسی انتخاب شده، از گواتمالا گرفته تا شیلی بوده، نمی تواند کسی را بفریبد. براستی که چکیده

سیاست آمریکا از جانب وزیر خارجه وقت این کشور، در مورد ساموزا دیکتاتور سالهای 1960-1950 نیکار آگویه، بیان شده بود. این وزیر گفت که: "ساموزا ممکن است یک حرام زاده باشد، اما این حرام زاده ی ماست".

انقراض دولت دموکراتیک آئنده در شیلی توسط CIA در سال 1973، تأمین مالی جوخه های مرگ ( نیروهای نظامی بظاهر چریک ) در آمریکای مرکزی و کلمبیا، دخالت‌های دائم در مدیریت اقتصاد مربوط به کشورهای آمریکای لاتین در صندوق بین المللی پول زیر نفوذ آمریکا (IMF)،... همه ی این واقعیت ها نشان میدهد که " آزادی " و " دموکراسی " برای آمریکا، همانند شعار " جنگ علیه تروریسم " ایکه براه انداخته است، چیزی جز شعارهای عوامفریبانه جهت پیشبرد اهداف و سیاست های توسعه طلبانه اش نمی باشد. درست زمانیکه آمریکا در افغانستان و عراق، بکار تروریستها را " شکارشان میکنیم " مشغول است، عناصری همچون لوئیز پاسادا کاریلز و اورلاند باچ، که هر دوی آنها به تروریست بودنشان اعتراف کرده و در اکتبر سال 1976 دست به انفجار هواپیمای شرکت هوایی کوبانا- د- ای ویاسیون زده اند را، زیر چتر حمایت خود قرار داده است. دولت بوش به اورلاند باچ، با وجودیکه وزارت دادگستری آمریکا او را بعنوان کسیکه " در عملیات تروریستی در خارج از آمریکا دست داشته و مدافع بمب گذاری و خرابکاری بوده است "، شناسائی کرده بود، به او بلادرنگ اجازه میدهد که در آمریکا اقامت کند. کاریلز، یک جانی ضد کاسترو، تا به آن درجه در آمریکا احساس مصونیت میکند که در فلوریدا مصاحبه مطبوعاتی فرا میخواند. این گستاخی آنگاه که حمایت دولت بوش از تروریسم را بر ملاء ساخت، او را " دستگیر " و در بازداشتگاه راحتی اقامتش دادند تا به " کشور مورد دلخواش " انتقالش دهند. بنظر میرسد که ایدئولوژی " این حرام زاده ی ماست " در مورد تروریسم هم صادق است. (2) عملکرد و رفتار آمریکا نسبت به مظنونین در زندان خلیج گوانتانامو و همچنین " شرایط فوق العاده " ایکه برای این مظنونین در آنجا بوجود آورده است، خوبی نشان میدهد که این کشور کماکان مثل همیشه، بخصوص در آمریکای لاتین، به ادامه سیاست ها و اعمال ریاکارانه خود مشغول است.

### کوبای کاسترو و سیاست آمریکا

اگر چنانچه گفته شود که ثمرات سیاست های دولت آمریکا در رابطه با کوبا از سال 1992 تاکنون، بیشتر از هر چیز دیگر، در عمل در خدمت حفظ فیدل کاسترو در قدرت، در آمده است، از بزرگترین پیچیدگی های زمان حاضر خواهد بود. کوبا برای آمریکا از سال 1962 یعنی از زمان معروف به « بحران موشک » تاکنون، محرک اوضاع نگران کننده بوده است. هرچند روسیه در ازاء ضمانت آمریکا مبنی بر اینکه کوبا را به آنگونه که در خلیج خوکها اتفاق افتاده، اشغال نخواهد کرد، موشک هایش را از منطقه بیرون برد، با وجود بر این، علی رغم اینکه کاسترو از تمامی جنگهای چریکی آمریکای لاتین پشتیبانی کرد، آمریکا توانست او را حتی از متحدین کوتا مدتش جدا سازد ( چه از طریق نظامی، نمونه مشخص سرنگون کردن دولت دموکراتیک " سوسیالیست " آئنده در شیلی و چه با برانگیختن عملیات چریکی متشکل از عناصر داخلی از آن جمله کانترها علیه رژیم ساندنیستها در نیکار آگویه ).

در اواخر سالهای 1980 کاملاً روشن شد که مناسبات حسنه تجاری بین روسیه و کوبا که عامل نگهدارنده ی کاسترو در قدرت بود، در حال از هم گسستن است. سقوط اتحاد شوروی و تسخیر قدرت توسط یاتسین در روسیه، نقطه پایان سلوک سخاوتمندانه ( به ارزش تا سقف 6 میلیارد دلار در سال ) بود، که کوبا از طریق معاملات تجاری مختلف از روسیه، دریافت می نمود. این مسئله سبب گردید تا آمریکا خیال کند که سرانجام بزرگترین شانس را برای سرنگونی کاسترو بدست آورده است. کنگره آمریکا تصمیم میگیرد تا پیچ و مهره تحریم اقتصادی علیه کوبا را که از سال 1962 به مرحله اجراء گذاشته بود، سفت تر کند. هر شرکت و یا دولتی که با کوبا وارد داد و ستد شود بنا بر قوانین تارریسلی مصوب سال 1992 و هلمز- برتن مصوب سال 1996 با مجازات روبرو میگردد. تحریم اقتصادی و وضع قوانینی از این گونه، سبب میشود تا هر زمان که اقتصاد کوبا رو به ویرانی مینهد، کاسترو با سپربلا و وجه المصلحه قرار دادن آنها، ویرانی اقتصاد کشورش را توجیح کند. از آنجا که رژیم فیدل کاسترو براساس ناسیونالیسم پوپولیستی ضد آمریکا بنا شده است، برای اکثریت کوبائیها مشکلی نخواهد بود تا امپریالیسم آمریکا را مقصر شرایط بد اقتصادی خود بدانند. در صحنه ی بین المللی نیز نقش خوبی بنفع کاسترو بازی میکند. هر ساله سازمان ملل تحریم اقتصادی علیه کوبا را با اکثریت بسیار بزرگ آرا محکوم میکند و این اکثریت بسیار بزرگ آرا از طرف آمریکا نا دیده گرفته میشود. (3) همه این مسائل درُست در فاصله زمانی بوقوع می پیوندند که میزان تولید ناخالص داخلی (

GDP) کوبا در این فاصله زمانی به نصف خود تنزل می یابد و بنا به اظهارات برخی از تحلیل گران اقتصاد، این میزان حتی کمتر از تولید ناخالص داخلی هند در فاصله زمانی مشابه است. (4)

بقای اقتصاد کوبا [ از زمان سقوط اتحاد شوروی تا به امروز ]، بر پایه سه فاکتور مشخص، استوار است: فاکتور اول اینکه، بیشتر اجناس بطریق کوئین ( تارجتا ) در اختیار مردم قرار میگیرد. در آمریکای لاتین، کوبا کشور است که منصفانه ترین نحوه تقسیم ثروت را ( هر چند که سران حزب کمونیست از امکانات بیشتری برخوردارند )، به پیش میبرد، و این همان چیزی است که جامعه کوبا را، وقتیکه کاسترو در اوائل سالهای 1990 کاهش جیره بندی خواربار را اعلان نمود، از فروپاشی نجات داد. فاکتور دوم، کاسترو ابزار تولید را که به بالاترین درجه تحت مالکیت دولت بود، آزاد نمود. در سال 1990 مالکیت حدود هشتاد درصد زمین در دست دولت بود، اما در پایان همین دهه، به حتی کمتر از چهل درصد کاهش یافت. از طریق تقسیم سود بین کشاورزان کوچک و اخذ مالیات از بخش های بزرگ کشاورزی، دولت قادر گشت توانائی مالی خود را افزایش دهد. رشد بخش توریسم، شاخص این دوره بوده است. کاسترو برای پی ریزی یک سیستم توریستی در کوبا، صدها قرارداد با کمپانیهای توریستی دنیا امضاء کرده است. درآمد حاصل از بخش توریسم امروزه، 1/8 میلیارد دلار در سال میباشد، در صورتیکه شکر، این تک محصول پول درآور از قدیم برای کوبا، تنها 600 میلیون دلار در سال نصیب این کشور میکند. وجود توده های روییم انبار شده ی ماشین های زنگ زده و غیر قابل استفاده در سرتاسر کشور، بعلت نایاب بودن قطعات نو، در حقیقت بیانگر این واقعیت است که در طول 20 سال گذشته تقریباً هیچ تغییری و تحولی در سرمایه ثابت ( منجمد ) کوبا رخ نداده است. و بالاخره فاکتور سوم اینکه، بودجه نظامی، از آنجا که فرزندان کوبا بیش از این به آفریقا گسیل نمی گردند تا برای امپریالیسم روسیه بمیرند، به یک سوم کاهش یافته است. کوبا در چگونگی پرداخت بدهی های خود به ژاپن، با این کشور بتوافق رسیده، و بعلاوه قراردادهای تجاری با فرانسه، اسپانیا و کانادا و همچنین اخذ وام از این کشور ها، به امضاء رسانده هست. از میان تمامی تغییرات مهم انجام شده فوق الذکر در عرصه اقتصاد، مهم ترین آن، به دلیل نیاز مبرم کوبا به انرژی ( قطع برق روزانه در این کشور کماکان بقوت خود باقی ست )، همانا امضای قرارداد با دولت چاوز در ونزوئلا است. عروج چاوز و کوشش آمریکا برای سرنگونی او یاد آور رفتار آمریکا نسبت به کوبا است و این بار نیز به ضد خود مبدل گشته است.

### چاوز و انقلاب بولیوار یابی\*

دلیل واقعی موج پیروزیهای انتخاباتی ضد آمریکا در آمریکای لاتین، همانا بحران سرمایه داری در این کشور هاست. آمریکای لاتین آن بخشی از جهان است که در آن شکاف اجتماعی از نظر تقسیم ثروت بسیار عمیق میباشد. اساساً علی رغم تمام مبالغه گویی ها در خصوص " انقلاب " ( که در واقع از آن برای توجیح صدها کودتای نظامی ایکه از زمان پیروزی استقلال از اسپانیا برهبری کری اولاس در اوایل قرن نوزدهم تا به امروز بوقوع پیوسته است، بهره برداری میشود )، اندک تغییری در چگونگی تقسیم ثروت انجام نگرفته است. (5) در اواخر دوره رونق اقتصادی بعد از جنگ در سالهای 1960، طبقه متوسط نوینی شروع به شکل گرفتن نمود، اما در مواجه شدن با بحران سرمایه داری جهانی از سال 1973 تا کنون، قادر به اظهار وجود نگشت. جمعیت آمریکای لاتین امروزه در مجموع 500 میلیون نفر تخمین زده شده است که 240 میلیون نفر آن زیر خط فقر ( با کمتر از یک دلار در روز )، زندگی میکنند. در سال 1990 یک چهارم کل جمعیت برزیل از نظر مالی حتی به زیر خط فقر هم نرسید. یعنی اینکه آنها در واقع از گرسنگی با مرگ دست بگریباندند. (6)

در فاصله بین سالهای 1970-1998 در ونزوئلا درآمد واقعی سرانه، با وجود بالا بودن قیمت نفت، 35 درصد اُفت کرد. با در نظر گرفتن این واقعیت که تقسیم در آمد در این کشور نمونه مشخصی ست از تقسیم ثروت در آمریکای لاتین که در آن ثروت اندوخته شده توسط تنها 20 درصد از قشر فوقانی جامعه 78 بار بیشتر از ثروت بقیه 80 درصد قشر تحتانی میباشد، در چنین شرایطی اعتلای یک جنبش پوپولیستی، تعجب آور نیست. در سال 1992، هوگو چاوز سعی کرد تا از طریق یک کودتای نظامی قدرت را در دست گیرد، [ متعاقب شکست کودتا ]، او دستگیر و در یک محاکمه تلویزیونی با محکوم کردن نئو- لیبرالیسم وارد صحنه سیاسی شد. او سرانجام با ارائه یک پلاتفرم پوپولیستی در انتخابات با کسب اکثریت آراء پیروز شد و در فوریه 1999 به مقام ریاست جمهوری رسید. ونزوئلا

غنی ترین کشور تولید کننده نفت در آمریکای لاتین است که 15 درصد نفت خام مورد نیاز ایالات متحده آمریکا را تأمین میکند و بهمین دلیل کشوری ست با اهمیت برای آمریکا. چاوز نمی توانست دست به ملی کردن صنایع نفت زند، چونکه رژیم قبل از او در سال 1975 این کار را انجام داده بود. در حقیقت آنچه را که او انجام داد این بود که مناسبات بین دولت و کمپانیهای نفت را، تغییر داد. کمپانیهای نفتی خارجی را به سرمایه گذاری هر چه بیشتر در کشورش تشویق نمود و آنها را از مداخله و میانجیگری دولتش در این سرمایه گذاریها، مُبرا ساخت. این سیاست چاوز " لیبرال " تر از سیاست مکزیک و یا عربستان سعودی در رابط با شرکتهای نفتی خارجی ست. با اتخاذ چنین سیاستی او خواهد توانست به هر طریقی که مایل باشد به آمریکا ضربه زند. در صورت عدم سرمایه گذاری در دیگر شاخه های تولید، قیمت نفت بمراتب بیشتر از آنچه که در حال حاضر است، افزایش خواهد یافت و بر مشکلات اقتصاد جهانی گره ای افزوده خواهد شد. چاوز میدانند که آنها به ذخایر نفت ( گفته میشود که 280 میلیارد بشکه نفت خام سنگین در زیر آبهای قسمت شمالی رودخانه اُریناکو موجود است )، نیاز دارند و در بستر همین نازمندی، او مالیات روی کمپانیهای نفت را از یک درصد به سی درصد، افزایش داد.(7) علی رغم تمامی اثرات فلج کننده اما نا موفق اعتصاب کارکنان صنعت نفت بین سالهای 2003-2002 چاوز برسر قدرت باقی ماند. شکست اعتصاب به چاوز امکان داد تا 18 هزار از کارگران نفت را اخراج کند. انجام این کار، اعتماد شرکتهای خارجی را نسبت به او بیشتر کرد. در آمد حاصل از افزایش مالیات و ( بالا بودن قیمت نفت ) سبب گردید تا او به طرح برنامه های مهم اجتماعی نظیر، تشویق توسعه کئوپراتیوها و ملی کردن شرکتهائیکه صاحبان شان ورشکسته شده بودند، دست زند. جنگ عراق که به افزایش قیمت هر بشکه نفت به 60 دلار یاری رساند، نیز شرایط را برای چاوز مساعد تر کرد ( چون او از مدتها پیش استدلال میکرد که قیمت هر بشکه نفت بین 20 تا 28 دلار قیمت مناسبی ست ). ونزوئلا هنوز حدود نیم میلیارد بشکه نفت کمتر از سهمیه تعیین شده از جانب اُپک (OPEC) تولید میکند.

### شکست نئو- لیبرالیسم

نکته با اهمیت این است که ونزوئلا کشوری ست قدرتمند و از زمان تلاشهای ناموفق آمریکا در یکسره کردن کار چاوز تا کنون، وارد اتحادی قوی با کوبا شده است. گفته میشود که چاوز و کاسترو هر روزه با هم گفتگوی تلفنی دارند و چاوز هم اکنون به پیمان سهامی تجاری معروف به اتحاد بولیواریایی آلبا ( ALBA ) کمک مالی میکند.(8) آلبا در رقابت مستقیم با تلاشهای آمریکا در ایجاد پروژه های تجاری، تأسیس گردید. در نشست مارادل پلاتا نوامبر 2005 ( زمانیکه این مقاله در دست تهیه بود )، آلبا اولین پیروزی اش را کسب کرد. رئیس جمهور میزبان، نستر کرچ یر در سخنرانی اش در حالیکه در کنار بوش ایستاده بود، حمله ی شدیدی به صندوق بین المللی پول ( IMF ) که منظورش همان " آمریکا " بود، نمود و بد بختیها یرا که این تشکیلات چه قبل و چه بعد از سقوط اقتصاد آرژانتین، به این کشور تحمیل نموده است، را محکوم کرد. چاوز ( که با یک بیل در دست - به نشان اینکه برای دفن ALCA آمده است - در این نشست شرکت کرد )، 900میلیون دلار به کرچ یر کمک نمود تا او بتواند قروض کشورش را بپردازد. در ظرف کمتر از یک ماه ( 15 دسامبر 2005 )، کرچ یر در مقابل چشمان حیرت زده دنیا، اعلان کرد که آرژانتین 9/8 میلیارد دلار بدهی خود به IMF را پرداخت کرده است و در نتیجه از هم اکنون کشورش از نفوذ IMF آزاد مییاشد. او اظهار داشت: IMF از کشور ما بمثابة ابزار تبلیغ و تشویق سیاست های خود که، سبب فقر و درد مردم آرژانتین شده است استفاده میکند. او از بیان اینکه بعد از سقوط اقتصاد در پایان سال 2001، از IMF حتی یک پسو [ استاندارد واحد پول در اکثر کشورهای آمریکای جنوبی ]، به آرژانتین نرسیده است، تردید نکرد. در حقیقت در بدترین سال بحران اقتصادی آرژانتین، یعنی سال 2002، IMF از این کشور خواست تا به پرداخت 4 میلیارد دلار از بدهی های خود اقدام کند. گفتنی است که مسبب تمامی فاجعه هائیکه آرژانتین در چند سال اول این قرن با آن مواجه بود، سیاستهای IMF بوده است. درست زمانیکه کسری بودجه آمریکا به بدترین وضعیت تاریخی خود رسیده، IMF ( که عمده آن توسط آمریکا اداره میشود )، مدام و شتابان به دولت های آمریکای لاتین و دولت های دیگر گوش زد میکند که راه رسیدن به " توسعه " همانا داشتن " بودجه متعادل "، و " انضباط مالی " است. IMF از دولت های آمریکای لاتین میخواهد که برای جذب سرمایه های خارجی، همه حمایتهای [ اقتصادی ] از شهروندانشان را کنار بگذارند. اما این سرمایه گذاران " دلسوز " خارجی بلافاصله پس از سرمایه گذاری وارد پروسه سفته بازی با ارز محلی شده و باعث بی ثباتی آن میگردند. بی ثباتی ارز محلی تولید کننده گان محلی را از قدرت تولید کردن باز داشته و در نتیجه

از فروش کالاهای تولید شده محلی، محروم میکند. نه اتحادیه اروپا و نه آمریکا، هیچگاه اجازه نخواهند داد که خود در چنین شرایطی قرار گیرند.

کرچ نر نه سوسیالیست است، و نه رادیکال. او بعنوان شخصیت "ناشناخته" ای که با ارباب رجوع گری (داشتن نظر لطف نسبت به دوستان و سعی در مهیا کردن فضا برای کسب قدرت)، مخالفتی نداشت، از درون جنبش پرونیست [پیروان ژوان دومنگو پرون، رئیس جمهور آرژانتین (1974-1973)]، برخاست. او کاری که پس از کسب قدرت انجام داد این بود که توانست از 178 میلیارد دلار قرضی که آرژانتین داشت، بعنوان سلاحی در مذاکرات با طلبکاران بین المللی اش استفاده کند. موضوع مذاکرات کرچ نر با طلبکاران نه در چگونگی و مدت زمان پرداخت قروض، که چه مقدار آن میتواند پرداخت گردد، دور میزد. 76 درصد آن که تنها یک سوم ارزش واقعی بدهی ها را شامل میشد، با اوراق قرضه ی طویل المدت معاوضه گردید. IMF از داشتن طلب های بد [طلب هائیکه وصولشان کاری ست بسیار مشکل] زیرا که باعث (افت پرستیژ) اش میشود، بیزار است. در نتیجه اعلان میکند که حاضر است طلب هایش را تصفیه کند. در گذشته، اتخاذ چنین سیاست هائی مشروط بر برنامه ریزی یک دوره زمانی خودکفائی اقتصادی بود، اما اکنون پولهای نفت چاوز فریبنده است، و نه فقط برای آرژانتین. اوروگویه و برزیل هر دو یا وام گرفته اند و یا در حال مذاکره برای گرفتن وام هستند. اکنون روشن است که چرا به ونزوئلا اجازه ورود به مرکاسور داده شده است، و چاوز امیدوار است که بتواند یک سیستم ضد آمریکائی وسیع تری در منطقه ایجاد کند.

### پیروزی "کوکاله رو"

اما بولیوی جدیدترین شانس برای اتحاد بولیواریایی است. بولیوی فقیرترین کشور در آمریکای لاتین است. اوه مورالس رهبر MAS (جنبش برای سوسیالیسم)، در ماه دسامبر [2005]، بعنوان رئیس جمهور این کشور انتخاب گردید. در اینجا نیز دلیل چرائی بقدرت رسیدن اولین بومی (9) و رهبر پیشین اتحادیه کوکا کاران (کوکاله رو) را در وضعیت اقتصادی این کشور جستجو کرد. بولیوی در 25 سال آخر قرن گذشته میدان تجربه اعمال سیاست های بازار آزاد بوده است که نتیجه آن جز عمیق تر شدن شکاف بین دارا و ندار، و در مجموع افت میزان تولید ناخالص سرانه داخلی، نبوده است. تولید ناخالص سرانه داخلی در این کشور هم اکنون 2800 دلار در مقایسه با 8200 دلار بطور میانگین آمریکای لاتین است (در صورتیکه تولید سرانه در ایالات متحده آمریکا 42000 دلار میباشد).

قابل ذکر است که با وجود بر این، باز IMF مشوق اصلاحات در این کشور بوده است که تقریباً همه چیز (بانضمام سیستم رفاه اجتماعی)، خصوصی شده است. از بعضی جهات، ریشه های پیروزی مورالس را میتوان در مبارزات مردم محلی کوچابامبا، علیه بچتل، در مورد قرار داد خصوصی سازی سیستم آب رسانی در سال 1999، جستجو کرد. شورشهای مردمی در سراسر کشور در مخالفت با خصوصی سازی آب از همان آغاز شروع شد، تلاشهای پی در پی رئیس جمهورهای کهنه کار در خواباندن طغیانهای مردم، بی نتیجه ماند و (صدها نفر در این راه جان شان را از دست دادند). پیروزی مورالس آنگاه که بخش هائی از ارتش خواهان انتقال قدرت به او شدند، حتمی گشت. افسران ارتش (طرفدار مورالس) افسران ناسیونالیستی هستند که نمی دانند کشورشان به کجا فیروود، اما حاضرند برای حفظ تمامیت ارضی آن علیه جنبش ثروتمندان سفید پوست جدائی طلب مناطق گاز و نفت خیز سانتاکروز و تارپا، بجنگند. مورالس با مشکل بزرگی مواجه است، جنبش های توده ای از او انتظار دارند که هر چه سریع تر در بهتر کردن وضعیت موجود اقدام کند، اما او پاسخ روشنی در این زمینه ندارد. از قیل و قال ها و لفاظی هایش تا حدودی کاسته شده و اعلان کرده است که، از کار انداختن نهادهای ساختاری جاری جامعه و جایگزین کردن آنها، 50 الی 100 سال زمان نیاز است. یک امید اش، ممکن است چاوز باشد. اگر چنانچه طرح های کنونی، یعنی بهره گیری از بزرگترین منبع ملی کوبا (دکتر هایش) و همچنین درآمد حاصل از منابع نفت، رژیم چاوز بتواند در امر بهداشت و سلامت مردم نتیجه سریع و مطلوب دهد، (تا کنون 800 عمل کاتراکت [آب مروارید چشم] توسط دکترهای کوبائی در ونزوئلا انجام گرفت)، ممکن است خیال مورالس را تا حدودی راحت کند. اما سرانجام او مجبور خواهد بود که با الیت سنتی ای که با رفرم های حتی سطحی آن مخالفت میورزند، روبرو گردد. در آن حالت نتیجه دعوای سیاسی جناح بندی ها که هم اکنون در درون ارتش جریان دارد، سرنوشت قدرت را تعیین خواهد کرد.

## سوسیالیسم و انقلاب

این کاملاً روشن است که ما در این نوشته رُخ داده های اخیر در آمریکای لاتین را، با تأکید بر آنچه که گرداننده گان قدرت گفته و یا انجام داده اند، بررسی کرده ایم. بنا بر این، ما بهیچوجه به پایان سخن در این زمینه نرسیده ایم. این سیاستمداران مخالف نئو- لیبرالیسمی که در این کشورها به درجات مختلف قدرت را کسب کرده اند، به این دلیل که همه شان به تلاشهای سرمایه داری برای حل بحران جهانی آنها از کانال کاهش هزینه های اجتماعی در آمریکا لاتین پاسخ مثبت میدهند، بگونه های متفاوت با متحد شدن با هم عناد میورزند. آنچه که همه این سیاستمداران با هم مشترک هستند، همانا بربریت تمام عیار و فلاکتی است که سرمایه داری به جوامع مربوطه شان، تحمیل کرده است. شکست کامل سیستم اجتماعی و اقتصادی سرمایه داری آنگونه که در این کشورها مشاهده میشود، در هیچ کجای دیگر جهان تا کنون، تا به این حد نبوده است.

با وجود بر این، آمریکای لاتین منطقه ایست عالی برای مبالغه گوئیهای سیاسی. همانگونه که در بالا اشاره شد، هر ژنرال ایکه از طریق سرنگونی ژنرال دیگر بر اریکه قدرت نشست، نه تنها نگفت که کودتا کرده است، بلکه مدعی هم شد که انقلاب کرده است. امروزه اما، مبالغه گوئی از جناح چپ انجام میگیرد. هر رهبری که در مقابله با فقر و فلاکت غیرقابل تحمل توده های مردم حرفی و یا سخنی بزبان می آورد، از جانب انواع و اقسام سازمان های چپ بویژه در آمریکا و اروپا، به " سوسیالیست " بودن مفتخر میگردد. مبالغه گوئی نوع اول مضحک، اما نوع اخیر آن یک جنایت است. بعد از سقوط استالینیسیم، شاید فرض بر این بوده است که نظریه: - مالکیت دولت بر ابزار تولید مساوی با سوسیالیسم است، ریشه کن شود. اما اصلاً اینطور نشد. همه ی مفسران جناح راست در آمریکا، در " سوسیالیست " بودن کاسترو، چاوز، مورالس، و... با تمامی استالینیستهای کهنه کار و تروتسکیستهای تقریباً کهنه کار، موافق اند. هر بسیج عمومی تدارک دیده شده از بالا و از جانب رژیم، آنگونه تلقی میشود که گوئی حرکتی است توده ای، اصیل و از پایین. سوسیالیسم ربطی به مالکیت دولت بر ابزار تولید ندارد. سوسیالیسم تنها زمانی بوقوع می پیوندد که، یک جنبش در وحله نخست دولت سرمایه داری را سرنگون کرده، سپس دولت دوران گذار را مستقر کند؛ این دولت [ دیکتاتوری پرولتاریا ]، با محور آخرین بقایای حاکمیت طبقه، ضرورت وجودی خود را از دست خواهد داد؛ آنگاه راه برای شیوه تولید نوین حقیقی مبتنی بر دخالت همه گانی و عالی ترین سطح سازمانی تمامی تولید کننده گان، باز خواهد شد.

سوسیالیسم نه آن حکومتی ست که پلیس اش، مثل G2 در کوبا، در هر کجا و همه جا هست، و نه آن نظامی که مُدام دست اندر کار عقد معاملات تجاری با کمپانیهای چند ملیتی ست.

برخی از تروتسکیستها باران تهمت شانرا نثار چنین موضع ای ( که موضع مارکس، انگلس و حتی لنین هم میباشد ) خواهند کرد. آنها استدلال میکنند: آنچه که - بعنوان نمونه در ونزویلا - دارد اتفاق می افتد گام درستی ست بجلو و چنین گامی در ادامه خود به ناگزیر با شرایطی که فردی همچون چاوز در آن قرار گرفته است در تناقض قرار خواهد گرفت و در روند دیالکتیکی اش به انقلاب خواهد انجامید. چنین استدلالی تنها روشنگر این واقعیت است که تروتسکیستها از گذشته هیچ چیز نیاموخته اند. آنها یکبار برای تیتو [ در یوگسلاوی سابق ] و بن بلا در الجزایر به تملُّق گوئی پرداختند، در برخی موارد حتی آیت الا خمینی در ایران را ضد امپریالیست واقعی خطاب کردند؛ و همه خدایانی بودند که شکست خوردند. ضد - امپریالیسمی که صرفاً، ضد - آمریکایی مآب است، سوسیالیسم نیست. رسیدن به سوسیالیسم از بالا امکان پذیر نخواهد بود. سوسیالیسم تنها میتواند ثمره جنبش واقعی توده ای نه مُبتنی بر جنبش " خلق "، بلکه مُبتنی بر حرکت خود - آگاه طبقه استثمار شونده در سطح جهان، یعنی طبقه کارگر باشد. این چشم انداز ما برای طبقه کارگر در آمریکای لاتین خواهد بود.

### زیر نویس ها

1- مِرکاسور یا " بازار مشترک جنوب " در سالهای 1990، در تقابل با ( NAFTA ) " منطقه آزاد تجاری آمریکا شمالی " تشکیل شد. پس از شکست مذاکرات بوئنس آیرس که در رابطه با " قرار داد تبادل آزاد تجاری با ایالات

متحده آمریکا " (FTAA) برگزار گردیده بود، ونزوئلا در ماه دسامبر به عضویت کامل مرکاسور درآمد. بولیوی، شیلی، اکوادور، پرو و کلمبیا، اعضای پیوسته آن میباشند.

2- برای اطلاعات بیشتر در مورد تروریسم دموکراسی غربی، نگاه کنید به مقاله " تروریسم و دموکراسی : مرزهای امپریالیسم " در شماره 23 نشریه ی " کمونیست انترناسیونالیست. "

3- در رأی گیری سال 2003، 179 رأی در مقابل 3 رأی ( 3 رأی مخالف در تمامی رأی گیریها عبارتند از رأی آمریکا، اسرائیل و سومی متعلق به یکی از مستعمره های سابق آمریکا از جزایر مارشال ).

4- از آنجا که آمار و ارقام در آمریکای لاتین عمدتاً جنبه سیاسی بخود میگیرند، بنابراین رقم واقعاً درستی در دست نیست ( به این دلیل ارقام در این مقاله تخمینی هستند).

\* سیمون بولیوار ( 1830 - 1783 )، سرباز جنگجو و مشهور آمریکای جنوبی، که علیه سلطه اسپانیا بر ونزوئلا، کلمبیا، اکوادور و پرو جنگید و پیروز شد. او امیدوار بود تا یک جمهوری هم پیمان از این کشورها تشکیل دهد. اما بین سالهای 30 - 1829 با مخالفت جنبش جدائی طلبان در ونزوئلا و کلمبیا، مواجه گردید و ناکام ماند. پرو تجزیه شد و بخش جدا شده ی آن به افتخار او نام بولیویا ( بولیوی )، بر خود نهاد: مترجم

5- کری اولاس، وارثین الیت زمین داران سفید پوست اسپانیائی بودند که جنبش جدائی از اسپانیا را رهبری کردند، و سپس در اتحاد با ارتش و کلیسا [ اتحاد سه گانه : ارتش، کلیسا و مالکین زمین ]، حکومت جمهوری برقرار کردند و خود بعنوان گروه مسلط در طول حیات اتحاد سه گانه، باقی ماندند.

6- منابع و ارقام : CEPAL ( مرکز تحقیقات آمریکای لاتین ) و UNCLA ( کمیسیون سازمان ملل مربوط به آمریکای لاتین ) که هر دو منبع از معتبرترین منابع ی موجودند.

7- حتی این رقم با رقم 90 درصد مالیاتی که پوتین به کمپانیهای نفتی خارجی در سال گذشته تحمیل کرده است، قابل مقایسه نیست.

8- البا (ALBA) به زبان اسپانیائی هم بمعنی " طلوع " است و هم در عین حال در واژه گان ادبی این زبان بطرز بسیار روشنی بمعنای " طرح مخالف با طرحی که آمریکا تحت نام الکا (ALCA) بجلو میبرد " نیز میباشند.

9- بومی هندی، وابسته به سکنه آمریکا جنوبی قبل از سلطه اسپانیا. بومیان هندی به دو زبان، آیمارا و کوچوا تکلم میکنند، زبان مورالس، آیمارا میباشد.

